



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَهْ نَسْتَعِينُ اِيْهْ خَيْرٌ نَّاصِرٍ وَمَعِنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا آمِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فلا أقسم بمواقع النجوم وإنه لقسرلو تعلمون عظيم

افق ميناى مرسلات نجومى: ساعت جهانى KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

# راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث علوم تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

تهیه و تدوین: پژوهشگاه علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

بنیاد حیات اعلی  
پژوهشگاه نجوم و تحجیم

هفته نامه راه آسمان شماره: چهل و ششم

۸ شعبان ۱۴۲۸ = ۳۱ امرداد ۱۳۸۶ = ۲۲ اوت ۲۰۰۷

# حامی از سبوی معرفت مهدوی علیه السلام

ماه شعبان ماه تجلی حضرت مولا صاحب الامر علیه السلام

**سؤال:** من شیعه دوازده امامی هستم و در محیط معتقد به این عقیده زندگی می کنم، می خواستم اگر اجازه دهید در رابطه با اعتقاد به امام دوازدهم علیه السلام؛ برخی از پرسشها و مشکلاتی را که با آن مواجه هستم؛ با شما در میان بگذارم، اگر پاسخ و کمکی در این باره بفرمایید بسیار متشکرم:

۱- الآن در جامعه ما شرایط طوری شده است که: به محض تأکید یا اهتمام شخصی بر موضوع امام زمان علیه السلام؛ می بینیم بعضی از طیفها فوراً او را متهم به انحراف یا تحجر یا وابستگی به انجمن.. یا مخالفت با پویایی اجتماعی و یا منکر مشارکت در نهضت اسلامی می کنند؛ با اینکه خودم شخصا و آن کسانی را که مانند خودم می شناسم (که به امام زمان علیه السلام معتقدند) همه از قشرهای تحصیلکرده و اهل اندیشه و پژوهش بوده؛ و از تحجرگرایی و جهود فکری بیزار بوده و هستیم و هیچ گونه ارتباط و سابقه و لاحق ای هم با آن انجمن و مانند آن را نداشته و نداریم، می خواستم ببینم آیا واقعا اهمیت دادن به موضوع

امام عصر علیه السلام اشکالی دارد؟

۲- آیا وظیفه ما نسبت به حضرت صاحب الأمر علیه السلام چیست؟ آیا

منحصر به دعای لفظی است؟

۳- در جامعه ما بعضی از افراد یا گروهها به لحاظ وابستگی‌شان به

مراکز شهرت قدرت و مکتب و یا در اختیار داشتن امکانات مالی و

ابزاری؛ طوری با عموم معتقدین غیر وابسته به ایشان رفتار می کنند که

گویا از غیر از کانال آنها کسی نباید معتقد به امام زمان علیه السلام باشد، و

ترویج و تبلیغ برای حضرت تنها زیر تابو آنها صحیح است، و گاهی

چنان عرصه را بر افراد غیر وابسته به آنها تنگ می کنند که حد ندارد؛

آنها را متهم به انواع تهمتها و انحرافات می کنند، هر فعالیت ساده و

صحیح درباره حضرت را (که نظیرش را خودشان هم انجام می دهند)

برچسب تصنعی و ادعایی می زنند، آیا واقعا محدودیتی در رابطه با

فعالیت با حضرت علیه السلام هست؟ آیا باید برای معتقد یا مروج حضرت

بودن باید از کانال خاصی اقدام کرد؟ آیا قدرت و مکتب و شهرت

اجتماعی مجوزی برای محدود کردن علاقمندان حضرتش می باشد؟

۴- آیا در این زمان تشریف به حضور حضرت صاحب الأمر علیه السلام در

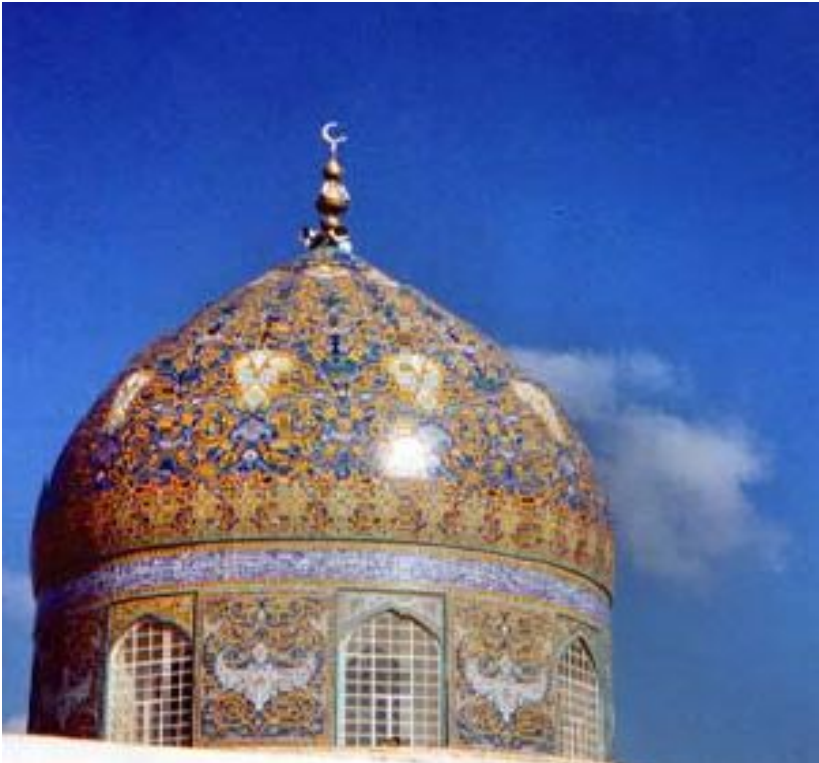
خواب یا بیداری ممکن است؟ آیا این وقایع و قضایایی که راجع به

شرفیابی و زیارت حضرتش در کتابهای علمای شیعه آمده است درست

می باشد؟ اگر شخصی توفیقی در این زمینه داشت آیا بازگویی آن

درست است؟ آیا مضمون این روایاها برای انسان الزام آور است؟

۵- گاهی حرفها و رفتارهایی از برخی افراد می شنوم و می بینم که حاکی از انکار وجود فعلی شخص امام دوازدهم (یعنی حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام) می باشد، من قبلا از وجود منکرین در میان بعضی از غیر شیعیان مطلع بودم، همچنین از وجود منکرین حضرت علیه السلام در گذشته تاریخ شیعه هم خبر داشتم، ولی می خواستم بدانم که آیا امروزه در میان دوازده امامیان نیز کسانی هستند که منکر شخص حضرتش باشند؟



مشهد منور مهدوی در سامرا محل ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام و جایگاه عبادت ایشان

## لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

همیشه پیش می آید که فرد یا بخشی از پیروان یا معتقدان به یک عقیده صحیح و یا یک ارزش والا؛ اشتباهات یا ضعفهایی را در جهات دیگری داشته باشند، ولی اصل آن عقیده صحیح یا ارزش والا را به بهانه این بخش از معتقدین؛ هیچ گاه زیر سؤال نباید برد، و هر که خواست دم از این عقیده و ارزش بزند؛ او را متهم به وابستگی به آن افراد نباید کرد.

همه ما یقین داریم که حضرات موسای کلیم علیه السلام یا مسیح علیه السلام یا محمد خاتم صلی الله علیه و آله پیامبران راستین الهی بوده اند؛ و عقیده به ایشان فرض و عین هدایت است، ولی در عین حال بسیاری از معتقدین به حضرات موسای کلیم علیه السلام یا مسیح علیه السلام یا محمد خاتم صلی الله علیه و آله را می بینیم که انحرافات و اشتباهاتی در جهات دیگر دارند، آیا به بهانه آن اشتباهکاران؛ اصل اعتقاد به این حضرات (علیهم السلام) را؛ کسی می تواند زیر سؤال برد؟ نه و الله.

این خیلی واضح است که نباید بخاطر آن خطاکاران؛ اصل اعتقاد به این پیامبران عظام زیر سؤال برود، و اگر کسی این عقیده صحیح را ترویج یا تأکید کرد؛ نباید انحرافات و اشتباهات آن بخش از پیروان را به رخ کشید،

و به بهانهٔ اینها؛ اصل آن عقیده صحیح را نباید زیر سؤال برد، و نباید این چنین مغالطه کرد که: ببینید این شخص که دم از عقیده به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می زند یهودی است! و یا دعوت به یهودیت می کند! یا این کسی که دم از عقیده به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می زند مسیحی است و یا دعوت به مسیحیت می کند! یا این که دم از عقیده به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می زند؛ عمری است! و یا دعوت به عمریت می کند! هیچ شخص عاقل یا متعادل یا با وجدانی این چنین برخورد نمی کند.

همچنانکه در میان معتقدین به معرفت عالی و عمیق به حضرت مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم اگر شخص یا جمعی پیدا شدند؛ که پیراهه رفتند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را خدا دانستند (سبحان الله)؛ نباید پندار غلط این فرد یا جمع خاص؛ بهانه ای بشود برای اینکه هر که دم از معرفت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ زد را متهم کنند و به این اشتباهکاران بچسبانند! و نباید به بهانهٔ اینها؛ اصل عقیده و معرفت عالی و عمیق به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را متهم و بایکوت کنند.

همهٔ اثناعشریان و دوازده امامیان از ابتدا تا به امروز طبق عقیدهٔ راستینشان؛ بر روی امام زمان و ولی عصرشان حضرت مهدی (محمد بن الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ) تأکید و ترویج داشته و دارند، و همهٔ ایشان در جمیع عقاید و طاعات و امور شخصی و جمعی و دینی شان؛ بر روی عقیدهٔ

به امام دوازدهم و مهدویت و تعجیل در فرج و ظهور او تمرکز داشته و دارند، حالا اگر در میان دوازده امامیان فردی یا افرادی بودند که در یک موضوعی برداشتی اشتباه داشتند؛ یا در موضعی رفتار صحیح نداشتند؛ و متلا سعی در اصلاح اجتماعی یا نهضت اسلامی و تشکیل جامعه دینی را فرضاً معتقد یا ملتزم نبودند، و یا این موضوع را (به اشتباه) منافی عقیده عمومی دوازده امامیان (در امر تعجیل فرج) توهم کردند؛ آیا صحیح است که بخاطر اشتباه اینها؛ اصل عقیده و وظیفه (محور بودن معرفت و طاعت حضرت صاحب الامر علیه السلام و تعجیل در فرج و ظهور او) را زیر سؤال برد؟ و هر که به این (فرضیه عظمی و وظیفه کبری) اهتمام داشت را متهم به عنوان آن عده خاص کرد؟ نه و الله.

پر واضح است که به آن بهانه؛ این ظلم در حق سایرین نباید بشود، اگر کمی سلامت فکر یا تعادل پندار در شخصی باشد؛ هیچ گاه به این ظلم و جنایت بزرگ دست نمی آید، و نه این حقیقت بزرگ را انکار یا منزوی و قاجاق می کند؛ و نه معتقدین صحیح را به آن اشتباه متهم؛ و اینها را به آن اشتباهکاران ملحق می نماید.

# فریضه عظمی و وظیفه کبری

تحقق ایمان در گرو عقیده تام به حق است؛ که در ولایت متجلی می شود، همچنانکه قوام و استواری دین مؤمن به نماز است؛ که باطنش ولایت است، و نبوت ولایت؛ با عقیده و التزام به امامت (امام هر عصر) معنا پیدا می کند، و امام و پیشوای این زمان و ولی این دوران؛ فقط و فقط حضرت ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری المهدی علیه السلام می باشد، پس باید در تحکیم اعتقاد؛ و تعمیق معرفت؛ و تحقق تسلیم و طاعت و التزام نسبت به حضرتش؛ آن چنان بکوشیم که همه هم و غم و انگیزه و دغدغه و دل مشغولی ما این امر اعظم باشد؛ و یا بر هر چه جز این است مقدم باشد، و تمام همت و عزم و حرکات و سکناات و تلاشهای فردی و جمعی یا اجتماعی مان بر گرد این محور باشد، که نه تنها از این غافل نبوده و روزی نگذرد مگر که قدمی در راه آن برداریم؛ بلکه این حقیقت سترگ مرکز هست و نیست ما؛ و معیار تلاش و کوشش یا آرام و قرار ما باشد.



## معرفت و طاعت صاحب الأمر علیه السلام و تجلیل در فرج و ظهور

زمینه سازی تشریف فرمایی و ظهور حضرتش برای هر فرد مؤمن از خانه دل و اندیشه و ذهن و خیال و جوارح خود شروع گردیده، و سپس به محدوده خانواده و محیط اطراف خودش راه پیدا می کند، رعایت آن وظیفه عظمی و فراهم شدن این زمینه با تحقق اموری عملی می گردد:

۱- تحصیل مستمر معرفت ظاهری و باطنی به حضرتش، از راه آشنایی با سیره مبارکه و رهنمودها و توقیعات شریفه اش، و نیز عرفان عمیق به مقامات معنوی و ابعاد حقانی حقیقت قدسیه اش.

۲- تطبیق عملی و بکار بستن فرامین و تعلیمات منوره اش در جهات شخصی و خانوادگی و اجتماعی.

۳- تغییر و تصحیح پندار و کردار و گفتار و خلق و خوی و عادات شخصی و قومیه خود بر اساس الگوی وحیانی و روش نورانی حضرتش.

۴- مقدم داشتن آن جناب در جمیع امور حتی در دعا و تصدق و نیابت و هدیه اعمال عبادی به محضر مقدسش.

۵- داشتن برنامه مستمر ارتباط و توسل به ساحت قدوسیش.

۶- مواظبت بر کتمان راز حضرتش و حفاظت از توفیق ارتباط درونیش، و پرهیز از تظاهر و ادعا.

۷- آشنا نمودن خانواده و دوستان و محیط خود را با حضرتش و دعوت ایشان به سوی نور هدایتش.

البته در تفصیل و شرح وظایف مؤمنین راجع به حضرتش؛ بزرگان علمای اهل حق کتابهای فراوانی تألیف نموده اند؛ از جمله آنها کتاب کشف المحجّة؛ از جناب سید بن طاووس، و کتاب وظیفه الأنام فی زمن غیبة الإمام، و کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عَلَيْهِ السَّلَام از عالم شهید فقیه احمدآبادی است؛ که این کتاب اخیر به فرمان حضرتش تألیف گردیده و نامش را نیز برگزیده اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْقَائِمِ  
مُحَمَّدٍ

## ملازمت دعا با دعوت و همراهی ظاهر و باطن

شکی نیست که دعای لفظی در صورت مقرون بودن با عقیده صحیح قلبی و طاعت و التزام عملی؛ مورد استجابت و قبول است. ولذا دعای با شرایط و آداب باید مدّ نظر باشد و اکفا به لفظ لسان نشود. حقیقت دعا دعوت است؛ و این دعوت به تبلیغ لسانی و گفتاری محدود نبوده و دامنه حال و رفتار را نیز فرا می گیرد.

لزوم مشارکت همگانی و عدم انحصار در گروه مخصوص و یا تولیت فرد خاص

برای عمل به این فریضة عظمی و اهتمام به این وظیفه کبری؛ همه معتقدین به حضرت محمد بن الحسن المهدي عليه السلام باید تمام توان و تلاش خود را بکار گیرند، و باید در محیط معتقدین به حضرتش؛ راه (تحقق این امر) برای همه باز باشد، و هیچ شخص یا گروهی (به بهانه شهرت یا امکانات یا نفوذ بیشتر) نباید موجب منع یا محدودیت دیگران شده؛ و نباید که تولیت خود را (در این امر) بر دیگران تحمیل نماید، بلکه همه مشوق یکدیگر و معین همدیگر در انجام این فریضة عظمی باشند. و مبدا که طیفی پرداختن به امر ترویج حضرت صاحب الامر عليه السلام را قبالة شخصی خود دانسته و یا آنرا

صنفی کرده و هر که جز آنها یا مستقل از گروه و دسته شان به امام زمان  
 علیه السلام معتقد بوده و به امر حضرتش پرداخته او را متهم کرده یا بگویند .  
 زنهار که با این تضعیفها نه تنها از مهم و وظیفه خود غافل می شوند؛ بلکه  
 توانمندیها و امکانات سایر معتقدین را ضایع؛ و طالبین آن حضرت را پراکنده  
 کرده؛ و مستعدین معرفت و پیرویش را نیز منصرف می کنند . اعاذنا الله من  
 جميع ذلك .

ایوب الخضر  
 علیه السلام  
 علیه السلام  
 علیه السلام

## تشرفات در عالم رؤیا و مکاشفه و بیداری

رؤیای صادقه یکی از تواناییهای انبیا و اوصیای الهی (علیهم السلام) است، اما برای سایرین نیز ممکن الوقوع است؛ ولی همیشگی نبوده و همیشه رؤیاهایشان از القاءات غیر رحمانی محفوظ نبوده؛ بلکه گاهی مشوب به آثار طبع و خیال و غلبه مزاج است، و این امر بر حسب مراتب معنوی و ملکوتی افراد مختلف است، از این روست که در شرع شریف خواب و رؤیا حجت نبوده و محل اعتبار نیست، البته ممکن است شخصی در موردی یا مرتبه ای رؤیاهایش از این عوارض مصون بشود؛ ولی کلیت ندارد، و برای همین است که صادقه بودن رؤیا خودش نیاز به حجت شرعی مستقلی دارد، که کمتر اتفاق می افتد.

اما خصوص تشریف به حضور انور صاحب الأمر علیه السلام و سایر معصومین (علیهم السلام) در عالم رؤیا: هر چند به حکم فرموده: من رآنی فقد رأى الحق، باید این گونه منامات محکوم به صحت باشد، ولی چون لازمه تصدیق این تشریف وقوع تشریف حتمی قبلی شخص در عالم بیداری به حضور حضرتش است، که بتواند بر اساس آن رؤیایش را محک زده و صحت آنرا بررسی نماید، و چون اهل این زمان نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام دوازده قرن

فاصله داشته و حضرت صاحب علیه السلام هم که مستور بوده اند؛ لذا برای غالب افراد تطبیق این قاعده میسور نیست، و بدون این سابقه نیز شخص نمی تواند حکم کند که نور مورد زیارت در رؤیا شخص حضرتش علیه السلام بوده اند، و صرف احساس یا برداشت و تلقی خود شخص هم که نمی تواند دلیل باشد؛ چه بسا این قبیل احساسها و برداشتها را شخص در حالت بیداری هم داشته ولی صحیح نبوده است، بله اگر قطع و یقین پیدا کند حکمش فرق می کند، آن وقت اگر چنین چیزی با شرایط و لوازم شرعیش پیش بیاید به لحاظ اینکه قطع حجت شرعی است، می تواند مورد التفات قرار گیرد.

به هر حال در صورت توفیق مؤمنین به تشریف حضرت علیه السلام در عالم رؤیا، باید ملاحظه کنند که اگر مضمون و مفاد آن موافق با عقاید صحیح و تکلیف شرعی اوست که در این صورت جنبه بشارت و مبشره داشته و به حکم تشویق شخص برای استقامت در مسیر است، و الا اگر مضمون و مفاد آن با عقاید صحیح و تکلیف شرعی او موافق نباشد به هیچ وجه مورد اعتنا نخواهد بود.

البته اهل سلوک و سیر معنوی مطلعند که: بطور کلی منامات و مشاهدات نورانیه هم می تواند از شواغل و مشغول کننده های بازدارنده برای سالکین

باشد، ولذاست که توصیه بزرگان اهل حق بر عدم اعتنای کلی به این سوانح و واردات است که: هر چه در این ره که نشانت دهند - گرنستانی به از آنت دهند، و اهل همت و مقاصد عالیه به این مناظر بین راهی در مسیر رسیدن به حضرت محبوب التفاتی نمی کنند و به آن مشغول نمی شوند.

اما تشریف به زیارت حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در عالم بیداری در دوره ستر و پنهانی؛ امری است ممکن، بلکه مورد آرزو در ادعیه توصیه شده و صادره از ناحیه مقدسه عَلَيْهِ السَّلَام است (اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة...)، و شرح وقایع بسیار عدیده ای از ابتدای دوران ستر و پنهانی تا کون نسبت



به اصناف مختلفه مؤمنین (از بیسواد و باسواد و فقیر و غنی و عالم و امیر و غیر آنها) در کتابهای معتبر بزرگان علمای شیعه از ابتدا تا کنون ضبط و درج گردیده است، آنچنان که برای مؤمنین به حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ جای هیچ گونه شک و تردیدی نبوده و نیست. ولی اینکه هر چه از این قبیل رخ دهد حتما تلاقی با حضرتش بوده معلوم نیست؛ چه بسیار ممکن است که از قبیل مکاشفه بوده؛ یا ملاقات با کارگزاران حضرتش بوده؛ که در پی استغاثه مؤمنین به حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ اینها را به فریادرسی وی فرستاده باشند. اما اینکه هر چه در این باب نوشته شود یا گفته شود حتما واقعه صادقه بوده؛ این بدیهی است که اینطور نیست.

اما این مطلب که: اگر توفیقی برای شخصی رخ دهد چه در خواب و چه در بیداری؛ آیا جایز است نقل و نشر آن در زمان حیات خود شخص یا بوسیله خود شخص؟ پاسخ آنکه بدون شک جایز است؛ چه اینکه بیشتر آنچه در این خصوص به دست نسل امروز رسیده است؛ همانی است که از علمای بزرگ شیعه در زمان حیاتشان نقل؛ بلکه توسط خود ایشان در کتابهایشان درج و نشر شده است. لذا اصل نقل و نشر اشکالی ندارد.

و این بهانه که می گویند (آزادبودن و فراوانی سخن در این باب موجب بروز ادعای کاذب و دکان داری مدعیان می شود) صحیح نبوده؛ چه اینکه بر



عکس: فراوانی کلام در این باره موجب معمولی بودن این امر در میان عموم شده؛ و دیگر ویژگی خاصی برای کسی تلقی نمی گردد؛ تا اینکه خوف ادعا و توابع آن بشود، بلکه بالعکس تنگ نمودن فضا در این خصوص و قاپچاق جلوه دادن این مبحث؛ موجب نادر و فوق العاده شدن موضوع شده؛ که بالطبع توجه عموم را در پی داشته؛ و نیز موجب انحصار و محدودیت در افراد خاص و مخصوصی شده، که در این صورت است و در این هنگام است که زمینه ادعا در این موارد پیش می آید، و بازار متاع کاذب و ناخالص رواج می گیرد، و فقط درستها محدود و حقایق مهجور؛ و اهل واقع و قضایای واقعیه بیش از پیش غیر دسترس می شوند. فلذا برای جلوگیری یا پیشگیری از وقایع غیرصادقه نباید کل موضوع را زیر سؤال برد، و نباید علاقه مندان به این مطلب را متهم کرد.

البته اهل همت و توجه به مقاصد عالیه مطلعند که: زیارت و تقای ظاهری چه در خواب چه در بیداری؛ هر چند خود شرافتی است و توفیقی؛ ولی این مهمترین مرتبه و توفیق در ارتباط با حضرتش نیست؛ چه اینکه بسیار اشخاص بوده اند که توفیق تشرف ظاهری داشته اند ولی آن توفیق امری مقطعی بوده؛ و در بقیه احوال شخصی عادی بوده اند، مانند بسیاری که در طی توسل برای شفای از مرضی یا پیدا کردن مسیر راه و جاده ای به این

توفیق نایل شده اند، ولی در آن سونیز کسانی بوده اند که از نظر ارتباط مرتبه جانشین امام علیه السلام را داشته اند؛ همچنانکه مرحوم علامه مجلسی در واقعه جزیره خضرا نقل نموده است که نایب خاص حضرت علیه السلام و حاکم کل بلاد خاصه حضرت علیه السلام که خود از نوادگان حضرت بوده و هر هفته تمام برنامه مراجعاتش را مکتوب از ناحیه حضرت علیه السلام دریافت می کرده؛ ولی با این حال از نظر ظاهری تشرف پیدا نمی کرده است، ولی پدرش صدای حضرت را می شنیده ولی شخصشان را نمی دیده؛ اما جدش هم صدای حضرت را می شنیده و هم شخصشان را می دیده است، و همچنانکه در توفیق شریف حضرت علیه السلام آمده است: این امر از عزایم الهی است، از این رو بندگان حقیقی مولا علیه السلام اختیار و انتخاب او را بر رغبت خود ترجیح می دهند. و اهل معرفت کلا از مشغول شدن به این گونه توفیقات (رویا و مشاهده) همانند دیگر توفیقات معنویشان می پرهیزند؛ چه برسد به نقل و نشر آن. البته همچنانکه گذشت نقل آن در موضوع لازم و ضرورت نقصی نمی باشد.

و سخن آخر در این بخش اینکه: هر چند اقتضای باده نوشی مستی و عریده های مستانه است، ولی رند عالم سوز آنکه اقیانوسی از باده وصال درکشد و نه تنها مست نشده بلکه چشم او حتی سرخ هم نشود.

فَإِنَّ اللَّهَ  
يَا حَاضِرُ  
لَا يُخْفَى  
عَنْكَ  
مَكْرِي  
مَكْرِي  
مَكْرِي  
فَإِنَّ اللَّهَ  
يَا حَاضِرُ  
لَا يُخْفَى  
عَنْكَ  
مَكْرِي  
مَكْرِي  
مَكْرِي

## وجود منکرین حضرت صاحب الامر علیه السلام در این زمان

هر چند در عمده ادیان و ملل؛ موضوع مهدی و نجات بخش مطرح بوده؛ و غالب افراد بشر به نوعی به آن معتقد بوده؛ و انتظار او را کشیده و آرزوی ظهور او را دارند، و عقیده به مهدی هم مورد اتفاق جمیع اهل اسلام است، و حتی این عقیده کامل و تام در باره حضرت (که مهدی امام دوازدهم از اهل بیت (علیهم السلام) و نامش ابوالقاسم محمد و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است) مخصوص دوازده امامیان نبوده؛ بلکه در میان فرق مسلمین نیز اعتقاد به آنرا می بینیم؛ حتی بعضی از بزرگان علمای ایشان هم بر این عقیده بوده، و بر این حقیقت اقرار و اذعان داشته، و این مطلب را در کتابهایشان نقل نموده اند، بلکه بزرگان علمای شیعه کتابی در خصوص این قسم از معتدین به حضرتش تألیف نموده اند که از آن جمله است: کتاب کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار. و گذشته از اینها در بعض بلاد عربی امروزه طریقههایی است که نسبت معرفی طریقتشان را صریحاً به حضرتش منتهی می نمایند و از او به سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) تا پیامبر صلی الله علیه و آله می رسانند؛ همچنین در زمان ما طوایف بسیار فراوانی از

اشراف سادات در بلاد اسلامی از حجاز تا مغرب امروزه وجود دارند که شجره نامه نسب شان به امام محمد مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام منتهی می شود، و خود را با افتخار از ذریه حضرتش می دانند، با اینکه از نظر مذهب فقهی و کلامی شیعه نبوده و همواره در میان غیر شیعه می زیسته اند .

با همه این احوال و تفصیل (همچنانکه دریافته اید) متأسفانه در میان دوازده امامیان؛ امروزه کسانی وجود دارند که انکار حضرتش را می نمایند؛ و این یا بخاطر انفعال از فرقه های باطله ای که مدعی دروغین مهدویت بوده (مانند بابیان و بهائیان) می باشد؛ و یا متأثر از کسانی که در معرفت عینی حضرت (و حضور شخصی آن جناب در میان خلائق) قصور داشته و به هورقلیا ملتزم شده اند (مانند شیخیه) بوده، و یا به علت وابستگی به گروههایی که قائل به مهدویت نوعیه اند و از اعتراف به شخص محمد بن الحسن العسکری علیه السلام ابا دارند (همچون برخی از صوفیه) می باشد، و یا در پی اغوای طیفهایی که بخاطر درگیر بودنشان با فقهای متصدی زعامت؛ برای نفی عنوان نیابت عامه از ایشان؛ اصل وجود امام دوازدهم (فرزند امام یازدهم) را از ابتدا منکر شده اند، خداوند مؤمنین را از شر همه این منکرین محفوظ بدارد .

باید توجه داشته باشید که تنها عده کمی از این منکرین بر انکارشان تصریح دارند؛ و بیشتر اینها (چون در میان دوازده امامیان زندگی می کنند؛ بخاطر حفظ منافعیشان) از تصریح به انکارشان ابا دارند؛ ولذا یا موضوع امام دوازدهم علیه السلام را کلاً مسکوت می گذارند، و یا از تصریح به نام و لقب و نسب معین حضرتش ابا داشته؛ و تنها اکفا به اظهار اعتقاد نسبت به عناوین مجمل حضرت می نمایند؛ (مانند عناوین کلی: امام؛ امام مهدی؛ امام زمان؛ امام عصر؛ ولی عصر؛ صاحب الزمان؛ صاحب الامر علیه السلام) و از اعتراف و تأکید روی نام و لقب و نسب معین حضرت (حجت یا محمد ابن الحسن العسکری علیه السلام) همراه آن عناوین کلی پرهیز دارند.

از این روست که بزرگان شیعه در مقابله با این طیفها بسیار هوشمند عمل نموده؛ و همواره بر تصریح نام حضرت تأکید می ورزیده اند، از جمله آن: در دوره زعامت فقیه عالیقدر و مرجع شیعیان مرحوم آیت الله بزرگ بروجردی؛ وقتی بروز این افراد را در منطقه ای به ایشان گزارش داده بودند، ایشان به عالم آن منطقه ابلاغ نموده بودند که: پس از این در اذان های نماز (در وقت شهادت به ولایت) شهادت به امامت و ذکر نام امام دوازدهم (حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام) را تصریح و علنی نمایند، البته عموم مؤمنین همواره در شهادت به ولایت؛ شهادت به امامت همه امامان

معصوم (علیهم السلام) به نحو عمومی می دهند؛ که شامل شهادت به امامت امام دوازدهم نیز می باشد، ولی در این شرایط ایشان تصریح به نام حضرت را در اذان لازم دانسته بودند. خداوند همه ما را بیش از پیش به معرفت و طاعت و تسلیم حضرتش موفق نموده و از بندگان و یاران مورد رضایتش قرار دهد آمین رب العالمین.



استخراج و تدوین

# بیت حیات اعلیٰ پژوهشگاه نجومی و نجومی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

## دائر المعارف الإلهیة

۱۴۲۸

<http://hayaateaalea.frm.ir/viewtopic.php?f=25&t=9&st=0&sk=t&sd=a&start=20>

<http://raah-aasemaan.maktoobblog.com>

<http://raah-aasemaan.blogfa.com>

[Hayaat.Aelaa@laposte.net](mailto:Hayaat.Aelaa@laposte.net)

# والحمد لله رب العالمین